

همزمان با انتشار تلگراف مسکو، یادداشتی هم بنام حکومت ایران منتشر و اتهامات وارد شده را تکذیب نماید.

جواب دادم با رعایت این شرط، مخالفتی با انتشار متن تلگراف ندارم<sup>۱</sup>. هنوز نمی‌دانم آیا ادعای وزیر خارجه شوروی در این تلگراف که کلیه سربازان بالشویک خاک ایران را تخلیه کرده‌اند درست است یا نه، ولی به‌مرحال امیدوارم که صحت یا سقم این خبر را در عرض یکی دو روز آینده کشف کنم و به اطلاع عالیجناب برسانم. نخست وزیر این نکته را نیز به گفته خود افزود که طبق اطلاعات رسیده، از نیروهای بالشویک در نواحی اردبیل و آستارا دیگر خبری نیست. رونوشت این تلگراف به هندوستان و بغداد و ستاد نورپورث (تروین) نیز مخایره شد.

با احترامات، نورمن

سند شماره ۱۰۴ (= ۴۶۶ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ پانزدهم ژوئن ۱۹۲۰ مستر نورمن به لرد کوزن

بسیار مهم و فوری

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۳۸۲ من<sup>۲</sup>

نخست وزیر امروز صبح درباره وضع کنونی کشورش با من صحبت کرد و مدتی مشغول بررسی جهات و جوانب مختلف این قضیه بودیم. معظم له تراز است امروز بعد از ظهر شاه را ببیند و تصمیم دارد دلایل چهارگانه خود را برای تقدیم استعفا که روز قبل توسط منصور الملک به اطلاع من رسانده است عیناً به پیشگاه ملوکانه عرضه دارد.

درقبال درخواست جدی من، جناب اشرف قول داد تا موقعی که نظر انگلستان راجع به این قضیه (صلاح بودن استعفاش از مقام نخست‌وزیری) به سفارت انگلیس ابلاغ نشده، از هر نوع اقدام جبران ناپذیر در این باره دست نگاهدارد. نیز وعده داد نتیجه شرفیابی امروزش را بعداً به اطلاع من برساند.

مشکل بتوان پیش‌بینی کرد که اعلی حضرت در این شرفیابی چه خواهد گفت یا چه رویه‌ای پیش خواهد گرفت. ولی عقیده شخصی من این است که معظم له سعی خواهد کرد تا نخست‌وزیر را کماکان بر سر کار نگاهدارد بی آنکه تضمینات لازم را که وی برای ادامه خدمتگزاری در این روزهای دشوار به آن نیازمند است ندر اختیارش بگذارد. به همین دلیل،

۱- وزارت امور خارجه بریتانیا ضمن تلگراف مورخ ۲۲ ژوئن ۱۹۲۰ (که اصل آن

در مجموعه اسناد نیابندیم) عمل مستر نورمن را تصویب کرد.

۲- هنگامیکه به سند شماره ۱۰۱

فکر نمی‌کنم از این تشبث ملوکانه‌هم نتیجه‌ای عاید گردد. نیز دلائل شماره ۴ و ۱ نخست وزیر مطرح است که اراده شاهانه کوچکترین تاثیری در آنها ندارد.

بیماری جناب اشرف هم، تاجاتی که به چشم خود می‌بینم، تمارض و بهانه‌جویی نیست بلکه حقیقتاً مریض است و تازه به‌عذر بیماری هم نبود باز احتمالاً حاضر به ادامه کار نمی‌شد مگر اینکه دولت انگلستان کمکهای مالی مورد نیاز را که حل مشکلات کنونی کشور جز با دریالت آن مقدور نیست در اختیارش می‌گذاشت.

البته منتهای سعی خود را بکار خواهم برد تا جناب اشرف را از فکر استعفا منصرف و وادارش سازم که کماکان در رأس کابینه باقی بماند و فقط موقعی دنباله این کوششها را رها خواهم کرد که خود عالیجناب دستور رسمی برایم بفرستید که دیگر در این باره (سعی به نگاه داشتن ایشان در مقام نخست وزیری) اصرار نرورزم. اما اگر عقیده شخصی مرا بخواهید با توجه به منفوریتی که حکومت کنونی در چشم عامه مردم پیدا کرده است (و دلائل آن را ضمن تلگراف شماره ۴۷۸ خود به استحضارتان رسانده‌ام) تصور می‌کنم دوران سوهمنندی نخست‌وزیر کنونی برای حکومت بریتانیا بسر رسیده باشد و توفیق سیاست انگلستان را در ایران با روی کار آوردن کابینه دیگری بهتر بتوان تضمین کرد.

آنچه به عقیده من در حال حاضر مورد نیاز است پیدا کردن و روی کار آوردن سیاستمداری است که بتواند مخالفان بی‌فرض قرارداد را به سوی خود جلب کند. اینان کسانی هستند که اگر با قرارداد مخالفت می‌کنند فقط به این دلیل است که اهداف و مقاصد آن را درست درک نکرده‌اند. او (نخست وزیر آینده) باید آماده باشد که برخی از همین ناراضیان را که روی احساسات و ملاحظات میهن پرستی در جبهه مخالف دولت قرار گرفته‌اند وارد کابینه‌اش سازد. اما در ضمن این نکته را هم باید در نظر گرفت که این گونه افراد صالح و میهن پرست اگر قرار باشد عضویت کابینه آتی کشور را قبول کنند حتماً بهائی در مقابل این همکاری مطالبه خواهند کرد که عبارت از دادن بعضی تغییرات در متن قرارداد است مخصوصاً اضافه کردن ماده‌ای که طول مدت قرارداد را به طور دقیق تعیین کند. گنجاندن ماده چندینی به این مضمون به نظر من هیچ عیبی ندارد و می‌شود آن را به صورت یادداشت‌های متمم که میان طرفین رد و پسند شده باشد ضمیمه اصل قرارداد کرد و اعلام داشت که دولتین عاقد قرارداد توافق کرده‌اند پس از انقضای مدتی معین، بگوئیم بیست سال، دوباره این موضوع را بررسی کنند و ببینند آیا تمدید قرارداد ضرورت دارد یا نه.

نیز این مسئله حائز اهمیت است که وضع کنونی کشور را با افتتاح مجلس جدید و به تصویب رساندن قرارداد روشن ساخت. حقیقت این بود این کار ماهها پیشتر انجام می‌گرفت

۱- هنگامیکه به سند شماره ۱۰۱

۲- هنگامیکه به سند شماره ۱۰۰

۳- تاکیه روی این جملات عبرت‌انگیز از مترجم است نه از هستر نورمن.

و حالاً هم که در پی جبران مافات هستیم هر روزی که در این باره تاخیر بشود شانس تصویب قرارداد در مجلس آینده به همان نسبت ضعیفتر می گردد زیرا نمایندگان که تاکنون انتخاب شده و به تهران آمده اند چون عملاً بی کار هستند جملگی در معرض این خطر قرار دارند که که لحظه به لحظه تحت تأثیر توفندهای خصمانه قرار گیرند.

کابینه‌ای که لااقل در آغاز کار عدم محبوبیت کابینه فعلی را نداشته باشد و از عواقب افتتاح مجلس جدید نترسد (چون حکومت فعلی به دلیل همین ترس که از روبرو شدن با نمایندگان مجلس دارد گشایش مجلس را عمداً به تعویق می اندازد) چنین کابینه‌ای می تواند به بشرط اینکه راه و چاه کار را خوب بلد باشد، رأی اعتماد از مجلس بگیرد و قرارداد را به تصویب نمایندگان ملت برساند. ولی باز هم تکرار می کنم تا موقعی که دولت بریتانیا کمک مالی فوری در اختیار ایران نگذارد پیدا کردن سیاستمداری که هم احساسات حسنه نسبت به انگلستان داشته باشد و هم تن به قبول مسئولیت نخست وزیری بلند نه تنها دشوار بلکه احتمالاً غیر ممکن است.

هنگام بررسی این موضوع (انتخاب نخست وزیر آینده) از خود وثوق الدوله پرسیدم در صورتی که بالاخره تصمیم قطعی به استعفا گرفتند چه کسی را برای جانشینی در نظر دارند؟ جناب اشرف در درجه اول از وزیر خارجه کنونی (شاهزاده نصرت الدوله) نام برد و اضافه کرد که اگر شاه به نخست وزیری نصرت الدوله به دلیل اینکه خیلی جوان است مخالفت کرده نفر مناسب بعدی پدر حضرت والاست \* که در حال حاضر استاندار اهالت فارس است و در گذشته نیز یک بار (در عرض سالهای ۱۹۱۶ - ۱۹۱۵) نخست وزیر ایران بوده است و اگر دوباره به این سمت برگزیده شود تهری است که مورد مخالفت پسرش قرار نخواهد گرفت. ولی عجالتاً هیچ لازم نیست این قبیل پیشنهادهای را مورد بررسی جدی قرار دهیم چون کلوز هنوز به آن مرحله نرسیده و بهر حال انتخاب فرمانفرما (به عنوان جانشین وثوق الدوله) به دلایل متعدد که عجالتاً مجال ذکر آنها نیست هیچ گونه شگون و میشت سیاسی برای ما ندارد.

\* - شاهزاده عبدالحمون میرزا فرمانفرما.

۱ - شاهزاده عبدالحمون میرزا قاجار که پیش از گرفتن لقب فرمانفرما اول نصرت الدوله و بعد سالار لشکر لقب داشت پسر دوم شاهزاده فیروز میرزا (پسر شاهزاده عباس میرزا و لیمه صدیق قاجار) بود و در طول عمر سیاسی اش همیشه از دجال آنکلو فیل ایران شمرده می شد. اولین همسر وی (شاهزاده خاتمه عزت السلطنه) دختر مظفرالدین شاه قاجار بود که نصرت الدوله بعدی (شاهزاده فیروز میرزای دوم وزیر خارجه وثوق الدوله) از پلن او به دنیا آمده است. بنا بر این نصرت الدوله از طرف مادر نوه مظفرالدین شاه بود و احمد شاه قاجار پسر دایی اش می شد.

عبدالحمون میرزا سیوشش فرزند (پسر و دختر) داشت که از پلن همسران متعدد پهلوی آمده بودند و ارشد آنها همین نصرت الدوله فیروز میرزا بود که در دوران سلطنت رضا شاه پهلوی محاکمه شد و مأموران تأمینات در سمنان خفته اش کردند. - مترجم

در قبال پرسش بعدی من راجع به کاندیدهای احتمالی دیگر ، وثوق الدوله جواب داد که شخصاً مطمئن است مشیرالدوله و مؤتمن الملک هیچ کدام مسئولیت تشکیل کابینه را قبول نخواهند کرد.

رونوشت این تلگراف به بغداد و ستاد نورپرفورث در قزوین هم معطوره شد.

با احترامات ، فوراً .

سند شماره ۱۰۵ (= ۲۶۷ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

صورت مجلس مذاکرات لرد هاردینگ (معاون وزارت خارجه بریتانیا)

با مسیو کامبون ( سفیر کبیر فرانسه در لندن )

وزارت امور خارجه

شانزدهم ژوئن ۱۹۲۰

سفیر کبیر فرانسه امروز بعد از ظهر به وزارت خارجه آمد و مرا ملاقات کرد.... سپس سر صحبت را بر گردانیدم به مذاکراتی که خود شما چندی قبل (سی و یکم مه ۱۹۲۰) درباره رفتار خصمانه وزیر مختار فرانسه در تهران با مسیو کامبون انجام داده بودید و به جناب سفیر کبیر گفتم که لرد کروزن یقیناً خوشوقت می شود از اینکه بدانند چه اقدامی انجام گرفته یا در اینکه در شرف انجام است.

مسیو کامبون جواب داد تمام آن مطالبی را که شما در آن جلسه به اطلاع وی رسانده بودید بی کم و کسر به دولت متبوعش گزارش داده است و تصور می کند که مقامات مسئول وزارت خارجه فرانسه هم اکنون مشغول مکاتبه در این باره با مسیو بونن (وزیر مختار فرانسه در تهران) باشند . در اینجا چند فقره از اعمال اخیر و خصمانه مسیو بونن را که بعد از آخرین

۱- قسمتهای نقطه چین مربوط می شود به مذاکرات طرفین در باره جزایر آند که ارتباطی به بقیه صورت مجلس ندارد .

کشورهای سوئد و فنلاند اختلافات خود را بر سر مالکیت این جزایر به جامعه ملل ارائه کرده بودند و نخستین بخش مذاکرات لرد هاردینگ و مسیو کامبون (که جای آن نقطه چین شده است) مربوط به دویبه احتمالی فرانسه و انگلستان در جامعه ملل به هنگام طرح این نقطه بوده است.

۲- در سراسر این گزارش ضمیر «شما» معطوف به لرد کروزن است که لرد هاردینگ حاصل مذاکرات خود را با مسیو کامبون به وی گزارش داده است . مترجم

مصاحبه شما با خود ایشان (مسیو کامیون) صورت گرفته است به اطلاعاتشان رساندم و گفتم که شما این قضیه را خیلی جدی می‌گیرید و عقیده دارید که تکلیف حضرات (مسیو بوئن) باید هرچه زودتر روشن بشود چون اکنون متجاوز از یک سال است که این رویه خصمانه ادامه دارد و با اینکه شخصاً مطمئن هستم که دولت فرانسه تعلیمات رخصت برای مشارالیه فرستاده است که رویه‌اش را عوض کند، چنین به نظر می‌رسد که وی (مسیو بوئن) کوچکترین اعتنائی برای اوامر حکومت متبوعش قابل نیست و روش خصومت آمیز خود را کما فی السابق ادامه می‌دهد.

بد عالیجناب (مسیو کامیون) گفتم: نسبت به این موضوع - رویه نامساعد وزیر مختار فرانسه در تهران و نیز اعمال و اقدامات کسانی که دورش را گرفته‌اند و هنگی مشغول تحریک و توطئه علیه قرارداد ایران و انگلیس هستند - کوچکترین تردیدی در لندن وجود ندارد چون گزارشهای مربوط به این قسمت روز بروز از تهران به ما می‌رسد. اینکه نماینده سیاسی بک دولت دوست و متفق، در پایتخت کشوری بیطرف، رویه‌ای چنین خصمانه نسبت به ما پیش گیرد حقیقتاً قابل تحمل نیست و به همین دلیل است که شما (لرد کرزن) اعمال او را این اندازه زشت و ناپسند تلقی می‌کنید.

مسیو کامیون قول داد اظهارات مرا مجدداً به اطلاع حکومت متبوعش در پاریس برساند اما در ضمن اعلام داشت که هنوز قادر نیست درباره اتهاماتی که علیه مسیو بوئن وارد شده اظهار نظر بکند. خود مسیو کامیون (به قراری که می‌گفت) هرگز از اعمال و رفتار مسیو بوئن (موقمی که وی عهده‌دار سستی دیگر در وزارت خارجه فرانسه بوده) رخصت نداشت است و این را هم می‌دانند که طرز رفتار مشارالیه در محل مأموریت سابقش (قاہرہ) مورد رخصت ماقوفش نبوده است.

هاردینگ

سند شماره ۱۰۶ (= ۳۶۸ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

گزارش تلگرافی مهم و مفصل مستر نورمن به لرد کرزن (مورخ هجدهم ژوئن ۱۹۲۰)  
بسیار مهم و فوری

جناب لرد

اکنون دو هفته پس از آغاز مأموریتم در ایران که فرصت کافی برای بررسی اوضاع و خیم این کشور داشتم، احساس وظیفه می‌کنم که باید نظرات و عقایدی را که در عرض این مدت پیدا کرده‌ام بدون ذره‌ای فوت وقت به استحضارتان برسانم.

گرچه نسبت به سیاستهای داخلی ایران هنوز بی تجربه هستیم ، این گزارش را بی کمترین تردید خدمتتان تقدیم می دارم زیرا پس از مشاوراتی که با رؤسای هیئتهای مالی و نظامی<sup>۱</sup> و آن عده از اعضای ارشد سفارت انگلیس در تهران که تجربیاتی متحد در مسائل داخلی ایران دارند انجام داده ام می بینم که عقاید و نتیجه گیریهای من ( که مستقلاً و بی هیچ گونه تبادل نظر قبلی با این خبرگان به عمل آمده ) مو بمو با نظرات و عقاید آنها تطبیق می کند .

دورنمای سیاست ما در ایران که تا چندماه پس از امضای قرارداد ۱۹۱۹ بینهایت روشن و امیدبخش بود ، در ماههای اخیر به تدریج به یأس و تیرگی گرایده و در حال حاضر بسیار بسیار بدشده است . حکومتی که آن قرارداد را با ما امضا کرد - به دلایلی که در گزارش تلگرافی شماره ۳۷۸ خود به استحضارتان رسانده ام<sup>۲</sup> - بیش از اندازه در چشم ملت منفور شده است و وبال این منفوریت تا حد زیادی دامن خود ما را هم گرفته زیرا اکثریت مردم این کشور بر این عقیده اند که اگر حمایت دولت بریتانیا از این حکومت منفور نبود ، کابینه و ثوق الدوله ماهها پیشتر سقوط می کرد .

ما اکنون در چشم افرادی که از عناصر استبدادی ایران حمایت و هواداری می کند در آمده ایم و اعتماد و حسن ظن کسانی را که بنام « ملیون دموکرات » معروفند و از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران تا کنون همیشه جزه دوستان و طرفداران پابرجای ما بوده اند ، از دست داده ایم و این موضوع ( دگرگون شدن احساسات مشروطه خواهان قدیم نسبت به ما ) مخصوصاً از این حیث تاسف آور است که اینان ، کم و بیش ، تنها جمعیت سازمان یافته این کشور هستند .

به حقیقت ما اکنون همان سیاهی کسریه و نامطلوب و همان منفوریتی را که روسیه تزاری در چشم ایرانیان داشت ، کم کم داریم برای خود ایجاد می کنیم .

و تازه فقط این گروه ( ملیون و مشروطه خواهان سابق ) نیستند که حسن نظر خود را نسبت به ما از دست داده اند بلکه مالکان مرتجع و ثروتمند نیز که سابقاً از دوستان و هواداران پابرجای بریتانیا بودند در این اواخر روی از ما برگردانده اند زیرا عقیده دارند که در قضایای اخیر ایران ، این ما ایم که مسئولیتهای اخلاقی خود را زیر پا گذاشته و با مضایقه کردن از کمکهای مالی و نظامی به ایران ، باعث شده ایم که املاک و دارائی آنها در ایالات شمالی کشور بدست بالشویکها بیفتد .

۱ - منظور مستر آرمیتاژ - اسمیت ( رئیس هیئت مستشاران مالی ) و ژنرال دبکن ( رئیس مستشاران نظامی ) است که هر دو تحت ماده ۲ قرارداد ۱۹۱۹ به ایران آمده بودند تا اصلاحات مورد نظر را در وزارتین دارائی و جنگ شروع کنند .

عمل اخیرمان که ایالات ساحلی بحر خزر را به حال خود رها کردیم ، توأم با بیرون بردن قوای نظامی ما از گیلان و آذربایجان ، بدترین اثر ممکن را در ذهن ایرانیان باقی گذاشته و منشأ این اعتقاد خطرناک گردیده که ما (انگلیسیها) خیال داریم سرتاسر ایالات شمالی ایران را تسلیم مهاجمان بالشویک بکنیم و قوای خود را به سوی مرزهای هندعقب بکشیم . مردم ایران کم کم به حرفهای ما بی اعتقاد شده اند و هم اکنون ادعای ما را که می گوئیم با همین قوایی که در اختیار داریم می توانیم از پیشروی نیروهای بالشویک به سوی پایتخت جلوگیری کنیم باور نمی کنند و معتقدند که راه پیشرفت این نیروها به سوی تهران از هر طرف ، به جز از سوی رشت و تبریز ، باز است و تازه از این دوراه نیز ، اگر شماره سربازان ارتش سرخ بر آن ما بچربد ، قادر به جلوگیری از تهاجم آنها نیستیم .

دو چشم ایرانیان ماحتی آن حیثیت ، انرژی ، و قدرت تصمیم گیری را که روسهای منور عهد تزاری داشتند نداریم و تصمیم اخیرمان دایر به تخلیه خراسان از قوای نظامی بریتانیا (که افراد عادی سلطت خوشبختانه تا این دقیقه از آن اطلاع ندارند) اگر علنی گردد نه تنها به حسن کنایت ما بلکه به حسن نیت ما در سرتاسر ایران لطمه خواهد زد .

مردم ایران به محقیقت کاملاً آماده هستند با تمام آن قدرت و نیروئی که در اختیار دارند از کشورشان دفاع کنند . اما چیزی که هست بدون دریافت کمکهای مالی ، اسلحه ، مهمات ، و تجهیزات جنگی از ما ، کاری از دستشان ساخته نیست . تقاضای رسمی دولت ایران برای دریافت این کمکها تقریباً یک ماه پیش تسلیم دولت بریتانیا شد و ولی نرسیدن جواب آن تقاضا نوعی حالت یأس و افسردگی عمومی در این کشور ایجاد کرده است و اگر از اعطای کمکهای مورد نیاز مضایقه شود پس از سقوط حکومت فعلی تقریباً محال است سیاستمداری پیدا و او را وادار به تشکیل کابینه جدید کرد . اکنون باید دید این وضع به کجا خواهد کشید و نتیجه اش چه خواهد شد ؟

نتیجه اش (به عقیده من) این خواهد شد که هرج و مرج کامل سراسر کشور را فرا گیرد و زمینه برای رخنه کردن بالشویکها فراهم گردد . و آنها نیز در اوضاع و شرایطی چنین مستعد به طبع خواهند کوشید تا خلائی را که پس از خروج اجباری ما از ایران ایجاد خواهد شد پر کنند .

و چون کار به این مرحله کشید حکومت انگلستان بناچار باید تصمیم خود را بگیرد که آیا حاضر است بگذارد اینهمه پول و زحمت که در ایران سرمایه گزاری شده است بیهوده از بین برود ، تجارتی که حاصل یک قرن کوشش و تقلاست نابود و منافع و موقعیت ما در این کشور منهدم گردد ، سیاسی که اجرای آن پس از بسته شدن قرارداد ۱۹۱۹ آغاز شده بود مضمحل و یلاثر گردد ، بین النهرین (عراق) دو وضعی قرار گیرد که دیگر نتوان از آن حفاظت کرد ، و بالاخره تسلط ما بر هندوستان در خطر افتد و متزلزل گردد ؟

یا اینکه سعی خواهد کرد تا آن نفوذ و موقعیت نیرومندی را که در گذشته داشته است دوباره با صرف بهائی هنگفت (پول ، سرباز ، جنگ افزار) بدست آورد درحالی که همین عمل را ، در حال حاضر ، با صرف مبالغی بالنسبه کم می توان انجام داد به شرطی که اقدامات لازم بینونگ صورت گیرد .

ضمن دوفتره تلگراف بعدی که به دنبال این گزارش ارسال می گردد نظرات رؤسای هیئتهای مالی و نظامی (آرمیتاژ اسمیت و ژنرال دیکسن) به استحضارتان خواهد رسید . در اینجا همین قدر اضافه می کنم که باتمام آن نظرات و عقایدی که آن دوفتره ابراز کرده اند مویدو موافقم .

باتوجه به نعوای آن دو تلگراف ، خود عالیجناب خواهی دید که کمکهای درخواست شده (پول و سرباز و مهمات) آن قدرها هم که در لندن تصور می شود هنگفت نیست و اگر این کمکها بینونگ در اختیار حکومت ایران قرار گیرد نتایج رضایت بخششان در اندک زمانی آشکار خواهد شد. اعتقاد من این است که بااعطای یکچنین کمک فوری کملا می شود ایران را از مخمصه کنونی نجات داد .

گرچه لااقل از قسمتی از مشکلات حکومت بریتانیا در اوضاع کنونی دنیا آگام و می داثم که در این روزگار بحرانی مسئله ایران تنها مسئله ای نیست که فکر آنها را در لندن به خود مشغول کرده است ، مع الوصف به طور جنی واضطراری از عالیجناب استدعا دارم که به نیازهای فوری این کشور توجه خاص مبذول فرمائید.

از همه اینها گذشته ، درست است که در متن قرارداد ایران و انگلیس ماده خاصی که ما را مکلف به دفاع از ایران سازد گنجانده نشده ، ولی تعهد اخلاقی مان به جای خودبائی است و ایجاب می کند که از هیچ کوششی در این زمینه خودداری نکنیم . اگر نتوانیم به این تعهدات اخلاقی عمل کنیم لطمه ای که به نفوذ و حیثیتمان در شرق خواهد خورد کمتر از آن لطمه ای نخواهد بود که فرحاً پس از تحمل یک شکست بزرگ از روسها در میدان جنگ ، به نام و شهرتمان می خورد و مجبورمان می کرد تا خاک این کشور را با وضعی زبون و سرشکسته ترک کنیم . و اشکالاتی هم که در حال حاضر با آنها مواجه هستیم بیگمان همان اندازه متشنید می شد که اشکالات ناشی از آن شکست قرضی .

رونوشت این تلگراف به بغداد و ستاد نورپرفورت (دوقزوین) هم مخایره شد .

با احترامات ، فورمن

سند شماره ۱۰۷ (= ۲۶۹ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ هجدهم ژوئن ۱۹۲۰ متر نورمن به لرد کرزن

جناب لرد

اظهار لطف فرموده قبلا به تلگراف شماره ۳۹۲ من مراجعه فرمائید

آنچه در زیر به استحضارتان می‌رسد خلاصه‌ای از نظرات ژنرال دیکسن رئیس هیئت نظامی بریتانیا در ایران است.

مشاریه بر این عقیده است که ما در حال حاضر اخلاقاً موظفیم از ایران در مقابل دشمنان خارجی اش دفاع کنیم و تا موقتی که این تعهد را بجای آورده‌ایم نمی‌توانیم از حکومت ایران انتظار داشته باشیم با قوای نامکفی که در اختیار دارد اقدامی جدی برای دفع حمله بالشویکها بعمل آورد زیرا در وضع کنونی کشور اگر دست به یک چنین اقدامی بزند فعالیت‌های بالشویکهای مزاحم را تشدید خواهد کرد و باعث دست اندازی به سایر نقاط کشور خواهد شد.

در حال حاضر تنها سربازان بندر بختور و وفادار به رژیم ، نفرات نیروی اسپیار (پلیس جنوب) هستند . قوای ژاندارمری که بعد از اسپیار بهترین نیروی نظامی ایران را تشکیل می‌دهند تعلیمات کافی ندیده‌اند و به همین دلیل اجرای عملیات مهم نظامی از دستشان ساخته نیست و فقط برای انجام وظایف ساده پلیس راه آمادگی دارند .

قزاقها کمی بهتر از ژاندارمها مشق و تمرین دیده‌اند ولی خشونت و بی انضباطی آنها در سرتاسر ایران ضرب‌المثل است . از آن گذشته ، رویه افسران روسی این نیرو و چنان مشکوک و غیر قابل اطمینان است که باید یک نیروی نظامی جداگانه بر سرشان گذاشت تا مراقب اعمال و حرکاتشان باشد . اوضاع و احوال استثنائی در این اواخر دولت ایران را ناچار کرد که از وجود آنها در گیلان برای سرکوب کردن نیروهای چریکی میرزا کوچک‌خان استفاده کند (به تلگراف شماره ۳۹۶ من مراجعه فرمائید) ولی مسئله وفاداری آنها به حکومت ایران کماکان مبهم و مشکوک است.

آخرین نیروی نظامی که در حال حاضر در اختیار دولت ایران هست و افسران انگلیسی مسئولیت توسعه‌ی اش را به عهده گرفته‌اند بریگاد مرکزی است که نفرات آن تاکنون حتی تفتنگی برای تمرین تیراندازی بدست نگرفته‌اند! قوای مسلح محلی که در اختیار فرمانداران و استانداران هستند هیچ گونه ارزش نظامی ندارند تا در این گزارش مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرند .

حکومت ایران تا این لحظه هنوز درباره گزارش کمیسیون مختلط نظامی که متجاوز

۱- در این تلگراف (مورخ هفدهم ژوئن ۱۹۲۰) که اصل آن در مجموعه اسناد نیامده مستر نورمن به لرد کوزن گزارش داده بود که یک گردان از نیروی قزاق ایران مورد حمله نیروهای سرخ در گیلان قرار گرفته و تسلیم شده است. لذا (طبق تلگراف نورمن) وفاق الدوله تصمیم گرفته بود به تقاضای ژنرال استراسلسکی که می‌خواست شخصاً در رأس نیروی چهار هزار نفری (از قزاقها) وارد عملیات نظامی علیه بالشویکها گردد پاسخ مثبت بدهد و از او (وزیر مختار انگلیس) در این باره نظر خواسته بود. مستر نورمن در تلگراف خود به لرد کوزن اطلاع می‌داد که با این تقاضای استراسلسکی موافقت کرده است.

از دوماه پیش تکمیل و برای تصویب هیئت وزیران تقدیم شده ، تصمیم قطعی اتخاذ نکرده است . ۱ حتی پس از اینکه تصمیمات لازم گرفته شد لااقل شش ماه وقت لازم است تا نفراتی که در ارتش جدید استخدام می شوند تعلیمات لازم را ببینند و برای انجام عملیات نظامی آماده شوند .

در حال حاضر مسائل نظامی ایران در داخله کشور عبارتند از :

۱- اغتشاش و بی نظمی دولستان

۲- شورش در آذربایجان

۳- شورش میرزا کوچک خان در گیلان

۴- شورش در مازندران

حل مسئله شماره ۱ به عهده استاندار محل واگذار شده است تا به هر نحوی که صلاح دانست نسبت به رفع غائله اقدام کند.

مسئله شماره ۲ (شورش آذربایجان) را هم می شود بی احتیاج به کاربرد اسلحه حل و فصل کرد.

برای حل مسئله ۳ (شورش گیلان) در حال حاضر تصمیم بر این است که يك نیروی چهار هزار نفری از لشکر قزاق برای سرکوبی آنها به رشت و انزلی اعزام گردد.  
برای حل مسئله ۴ بخشی از نیروهای ژاندارم ایران به مازندران فرستاده شده اند .

مسائل نظامی خارجی که ایران با آنها روبروست عبارتند از :

۱- امکان گسترش عملیات جنگی بالشویکها در شمال کشور (مازندران) و در بخش خاوری ایران (خراسان) .

۲- وجود این خطر بالقوه که نیروهای بالشویک یا قوای مسلح ترك به آذربایجان حمله کنند.

قوای نظامی بریتانیا در شرق ایران (خراسان) متشکل از : دو تیپ پیاده نظام ، يك هنگ سواره نظام ، يك گردان آتشبار (دومشهد) نیز سربازانی که از خطوط ارتباطی این نیرو میان مشهد و دزداب (زاهدان) حفاظت می کنند ، به خوبی قادرند هر نوع حمله بالشویکها را از سوی ترکستان و ماوراءالنهر درهم شکنند . به همین دلیل ، قویاً توصیه می کنم که از بیرون بردن این قوا از خاک ایران در حال حاضر خودداری بشود زیرا عقب نشینی آنها به منزله دعوت آشکار از نیروهای بالشویک است که به خاک خراسان حمله و غلبه ناشی از خروج ما را آنها پر کنند . حال بگذریم از اینکه چنین اقدامی از ناحیه ما (بیرون بردن قوای نظامی بریتانیا از مشهد) حقا نوعی خیانت آشکار نسبت به ایران تلقی خواهد شد .

بیم حمله بالشویکها به سایر مناطق شمالی ایران ، از تمام خطرات دیگر بیشتر و شدیدتر است زیرا ناوگان سرخ تسلط کامل بر دریای خزر دارد و موقعیتش چنان است که می تواند مقدمات هر نوع حمله آبی را به یکی از استانهای ساحلی به طور محرمانه و باحد اعلاى امنیت فکری آماده سازد. آماج بعدی آنها ممکن است قزوین یا تهران باشد. تصرف قزوین را با استفاده از سه جاده معروف که همگی میان این شهر و سواحل بحر خزر کشیده شده است می توان صورت داد. يك راه غیر مستقیم هم برای رسیدن به این شهر (قزوین) وجود دارد که از زنجان می گذرد. برای رسیدن به پایتخت هم سه جاده مستقیم دیگر وجود دارد که همگی تهران را به کرانه های بحر خزر متصل می سازد.

به این ترتیب ، هفت جاده مختلف در اختیار نیروهای بالشویک هست که هر کدام از آنها را می توانند برای لشکر کشی به تهران مورد استفاده قرار دهند و به همین دلیل لازم است که لا اقل يك گردان مسلح دو امتداد هر کدام از این جاده ها مستقر گردد تا بتوان جلو حمله و پیشروی بالشویکها را سد کرد. از نیروهای ایرانی که متکی به قوای بریتانیا در پشت سرشان باشند می توان برای حفاظت بعضی از این مواضع استفاده کرد. علاوه بر آن هفت گردانی که حفاظت از این جاده ها را به عهده خواهند گرفت ، دوهزار ژاندارم ایرانی ، دوهنگ پیاده نظام هندی ، يك هنگ سواره نظام ، و يك گردان آتشبار ( توپخانه ) لازم است .

برای تشکیل نیروهای عملیاتی ، يك تیپ مختلط مرکب از چهار هنگ پیاده نظام ( که دو تای آن انگلیسی و بقیه هندی و ایرانی خواهد بود ) يك گردان سواره نظام و يك آتشبار صحرانی مرکب از توپهائی که با اسب کشیده می شوند مورد نیاز است.

این نیروی عملیاتی البته نمی تواند مانع از پیاده شدن قوای بالشویک در سواحل بحر خزر گردد ولی بعد آکه سربازان سرخ از کشتیها پیاده شدند می توانند همه آنها را شکست دهند و ناچارشان سازد که دوباره به کشتیها بنشینند و فرار کنند .

وضع آذربایجان را بهتر است تا رفع شدن خطر اصلی ( که کانوش سواحل بحر خزر است ) عجلتاً مسکوت بگذاریم .

در این ضمن امیدواریم که تذاقها در انجام مأموریتی که به عهده گرفته اند کامیاب گردند و قیام میرزا کوچک خان را در گیلان سرکوب سازند. اما توفیق عملیات نظامی آنها در شمال ، ممکن است به پیاده شدن نیروهای تازه نفس بالشویک در سواحل بحر خزر بینجامد و برای دفع حمله این نیروها همان تیپها و گردانهائی که در بالا اشاره شد کاملاً کافی است.

تا این دقیقه هنوز فرصت نکرده ام با فرمانده نورپر فورث ( ژنرال چم پین ) مشورت کنم ولی چنانکه ملاحظه خواهید فرمود برای تقویت نیروی مزبور نفرات و تجهیزات کمکی در حد يك لشکر مجهز انگلیسی لازم است ( که حد اقل خواسته آنهاست چون

من عین اظهارات فرمانده مزبور را که اخیراً به تهران آمده بود برای عالیجناب تکرار می‌کنم.

طبق آخرین اطلاعات رسیده به من، فرمانده کل قوای بریتانیا در عراق (که قرار بود نیروهای کمکی در اختیار فرمانده نورپرفورث بگذارد) رسماً اعلام داشته است که قادر به فرستادن چنین نیروئی نیست مگر اینکه قوای تحت فرماندهی اش با دریافت تجهیزات و نفرات کمکی از هند تقویت شوند تا او بتواند واحدهای مورد نیاز را در اختیار ژنرال چمبرلین بگذارد.

از تاریخ ورودم به تهران تاکنون سه بار به نخست وزیر ایران تاکید کرده‌ام که گزارش کمیسیون مختلط نظامی را هرچه زودتر از تصویب کابینه بگذارند و جناب اشرف قول داده است که در انجام خواسته‌ام تسریع کند. همین امروز صبح کنیل وزارت خارجه (منصورالملک) که به دیدنم آمده بود دوباره قول و اطمینان مؤکد داد که گزارش مزبور عنقریب به تصویب کابینه خواهد رسید. عجله‌ای که در این باره دارم بیجهت نیست زیرا اگر کابینه فعلی سقوط کند در بحرانی که بدنبال این وضع پیش خواهد آمد تصویب گزارش مزبور ممکن است مدتی طول بکشد.

رونوشت این تلگراف به هندوستان، بغداد، و ستاد نورپرفورث (در قزوین) هم مخایره شد.

با احترامات: نورمن

سند شماره ۱۰۸ (= ۴۷۰ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ هجدهم ژوئن ۱۹۴۰ مستر نورمن به لرد کوزن

بسیار مهم و فوری

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۳۹۲ من

اکنون اجازه می‌خواهم نظرات مستر آرمیتاژ اسمیت (مستشار کل دارائی) را به استحضارتان برسانم. به گفته او:

«... ایرانیان از رسم تنظیم بودجه کاملاً بیخبرند و تاکنون هیچ گونه ترازنامه رسمی (که نشان بلند عایدات و مخارج سال بعد مملکت چیست و تخمیناً به چه مبلغی سر می‌زند) برایشان تنظیم نشده است.

سأله است که عمر حکومت باشیوه «از دست به دهان» می‌گذرد و کسر مخارج دولتی

را همیشه از محل کمکهای مالی بریتانیا یا وامهای مأخوذ از بانکها جبران کرده‌اند. و در اوضاع و شرایطی چنین ناپامان هر نوع بیانیه رسمی درباره وضع مالی دولت تهرراً جنبه حدس و تخمین را خواهد داشت.

بر مبنای تخمین‌هایی که می‌توانم در این باره بزنم خزانه مملکت در حال حاضر ۵۰۰/۰۰۰ تومان کسر دارد و از اول سال جاری نیز هرامه مبلغی در حدود ۲۵۰/۰۰۰ تومان به این کسری اضافه شده است.

رسم رشوه‌گیری و نورچشمی‌بازی در سراسر تشکیلات مملکت جاری است و شماره کارمندان صلیبی و در ستکار حقیقتاً معدود و انگشت‌شمار است.

حکومت مرکزی قادر به کنترل مؤثر اعمال مأموران در ایالات و ولایات نیست و نمی‌تواند مالکان زورمند محلی را که همیشه به خوردن پول دولت عادت کرده‌اند و ادار به پرداخت مالیاتی که حتماً به آنها تعلق می‌گیرد بکند. در حال حاضر سه تا از حاصلخیزترین ایالات ایران عملاً از قید کنترل دولت مرکزی خارج شده‌اند.<sup>۱</sup>

آغاز اصلاحات مالی و اداری (مخصوصاً اصلاحات اداری) بیش از حد لازم به تأخیر افتاده است. ادامه وضع ناپامان کنونی بیگمان منتهی به هرج و مرج خواهد شد و هیچ دولتی، با هر عقیده و مسلک سیاسی که داشته باشد، غیر ممکن است بی دریافت کسک خارجی بتواند در دوره‌ای که نتایج اصلاحات مورد انتظار هنوز عملاً به ظهور نییوسته، بر این کشور حکومت کند.

وضع عمومی کشور، گرچه بیش از اندازه باس‌آور است، هنوز از مرحله جبران و اصلاح کارها نگذشته است.

صادقانه باید اعتراف کنم که از تاریخ ورودم به ایران از حمایت کامل و بی‌دریغ نخست وزیر، وزیر دارائی، و هیئت‌وزیران، به حد اعلا برخوردار بوده‌ام و همه‌شان با اقدامات مورد نظر من (که هدف اصلی‌اش بالا بردن درآمدها و کاهش هزینه‌هاست) توافق و همکاری کامل نشان داده‌اند و از این جهت مطمئنم که با ادامه یافتن چنین حمایتی می‌توانم اعتبار مالی ایران را زنده کنم و این کشور را در مدتی نسبتاً کوتاه، مشروط به این سه شرط، به مرز خودکفائی مالی برسانم:

۱- در درجه اول، تجزیه امپراطوری ایران که مرحله نخست هم‌اکنون آغاز شده است باید به تروی اسلحه و استعمال قوه قهریه متوقف گردد.

۲- ثانیاً کمکهای مالی به فوریت در اختیار حکومت کنونی قرار گیرد تا بتوان شکاف موجود را - میان حد اعلا درآمدی که وصول می‌سیر است و حد اعلا مخارجی که

۱- منظور ابانت آذربایجان و گیلان و مازندران است که هر سه در این تاریخ دچار شورشها و آشوبهای داخلی بودند.

ناگزیر باید تقبل گردد - هرگز تا روزی که چرخهای مالی مملکت دوباره بکار افتد  
۳- ثالثاً چند دسیار لایق و ورزیده بیدرنک در اختیارم قرار گیرد که عجلتاً نام دو  
تن از آنها (کاریت و هوپارت) را بدین پیشنهاد کرده‌ام ۱

کار رسمی من در ایران از پنجم ماه مه امسال آغاز شد و نتایج اقداماتی را که هم-  
اکنون شروع شده است در نیمه دوم سال مالی جاری انتظار دارم. با توجه به آشفتگیهای  
موجود، غیرمنطقی است که بهتر شدن وضع مالی کشور را زودتر از این موعد انتظار  
داشت.

کمکهای مالی (مشروط بر اینکه نظارت بر مصرف آنها کلاً به عهده خود من و اگذار  
شود) لازم است هرچه زودتر در اختیار حکومت کنونی قرار گیرد. در این فاصله حساس و  
پرخطر میان شروع اصلاحات اداری و اخذ نتایج مطلوب از آن اصلاحات، مادام که چنین  
کمکی از حکومت ایران دریغ گردد (مخصوصاً در عرض مدتی که مقابله با شورش گیلان  
مستلزم مخارج فوق‌العاده نظامی است) قرارداد ایران و انگلیس، نفوذ بریتانیا در ایران،  
و تمام آن پولهای کلانی که در دوران جنگ در این کشور خرج شده، همگی در خطر اضمحلال  
و نابودی هستند.

به عکس، در صورتی که کمکهای مورد نیاز به ایران برسد، حکومت ایران کاملاً  
آماده است هر نوع سیستم نظارت را که ما (مستشاران انگلیسی) صلاح بدانیم بپذیرد  
و عملاً نشان بدعهد که هیچ نوع سوء استفاده از وجوه دریافت شده بعمل نخواهد آمد.

(پایان نظرات آرمیتاژ اسمیت)

رونوشت این تلگراف با پست به بغداد و ستاد نورپوروث (در قزوین) هم  
ارسال شد.

با احترامات، نورمن

سند شماره ۱۰۹ (= ۴۷۱ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ نوزدهم ژوئن ۱۹۲۰ فردگرن به مستر نورمن

بسیار مهم و فوری

آقای وزیر مختار

عطف به تلگرافهای شماره ۳۷۶ و ۳۸۱ شما (هر دو مورخ چهاردهم ژوئن و مربوط

۱- مستر تی.ئی. کاربت (C. C. Garbett) از مدیران کل امور هندوستان و سرگرد  
بی.ئی.اس. هوپارت (P.C.S. Hobart) از افسران اداری وزارت جنگ بریتانیا.

به لشکر قزاق ایران)<sup>۱</sup>

چنین به نظر می‌رسد که در اوضاع و احوال کنونی ایران، عبارتی که در تلگراف مورخ بیست و دوم مارس من (تحت شماره ۱۵۳) درباره استراسلسکی و لشکر قزاق ایران آمده<sup>۲</sup> کاملاً وارد و متناسب باشد.

از آنجا که شاه ظاهراً مایل نیست استراسلسکی را از کار برکنار سازد (و این برخلاف آن وعده‌ای است که در پاریس به ما داده بود) و خود ما هم مایل به آمدن مشارالیه (ژنرال استراسلسکی) به لندن نیستیم، تنها شقی که باقی می‌ماند کاهش مساعده ماهیانه لشکر قزاق ایران از صد هزار تومان به شصت هزار تومان است که آن را هم در آتی خود دولت ایران باید پردازد. و به هر تقدیر، این نکته را کاملاً به مقامات مسئول ایرانی تفهیم کنید که در آتی دیناری مساعده از جانب خزانه داری بریتانیا برای نگهداری این لشکر پرداخت نخواهد شد.

کرزن

سند شماره ۱۱۰ (= ۴۷۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ نوزدهم ژوئن ۱۹۲۰ لرد کرزن به مستر نورمن

بسیار مهم و فوری

آقای وزیر مختار

عطف به تلگرافهای شماره ۳۶۳ و ۳۶۷ شما اعزام قوای نظامی به آذربایجان آشکارا به این منظور است که نظم و آرامش را در آن استان و در مرزهای مشترک با روسیه حفظ کند و به همین دلیل مشمول ماده ۳ قرارداد ایران و انگلیس (قرارداد ۱۹۱۹) می‌شود. لذا با توجه به اوضاع کنونی ایران، و به علت ضیق وقت، به شرطی که مستشار امور مالی (مستر آرمیناز - اسمیث) موافقت کند می‌توانید به حکومت ایران اطلاع بدهید که وجوه و اعتبارات لازم برای تامین هزینه قوایی که به آذربایجان فرستاده می‌شود از محل وام

۱- اصل هیچک از این دو تلگراف در مجموعه اسناد نیامده.

۲- بنگرید به سند شماره ۳۳ (پند ۶)

۳- تلگراف مورخ دهم ژوئن ۱۹۲۰ مستر نورمن به لرد کرزن (که اصل آن در مجموعه

اسناد نیامده).

۴- بنگرید به سند شماره ۹۹ (زیر نویس شماره ۱)

اصلی در اختیارشان گذاشته خواهد شد و از این حیث جای نگرانی نیست.<sup>۱</sup>

امور مالی ایران به طور کلی پس از ورود سرپرسی کاکس به لندن (که بلاشک از نظرات و عقاید مستشار کل دارائی اطلاع کامل دارد) مورد بررسی دقیق و همه جانبه قرار خواهد گرفت.

گورن

## سند شماره ۱۱۱ (= ۲۷۳ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ نوزدهم ژوئن ۱۹۲۰ متر فورمن به لرد گورن

بسیار مهم و فوری

جناب لرد

لظناً به تلگراف شماره ۳۹۷ من مراجعه فرمائید؟

مستشار کل دارائی که امروز صبح ملاقاتش کردم نظرم را به این نکته جلب کرد که گرچه حکومت انگلستان می تواند روی این شرط باقشاری کند که وی (آرمیتاژ - اسمیت) به نحوه خرج شدن کمک مالی ماهیانه به ایران (تسقط ماه ژوئن) نظارت کامل داشته باشد ولی پذیرفته شدن این شرط از جانب دولت ایران مانع از این نخواهد بود که به محض اینکه مبلغ مذکور از حساب دولت انگلیس (در بانک شاهی) خارج و نقداً تحویل دولت ایران شد، شاه مطالبات خود را از دولت فی الفور از همان مبلغ برداشت کند و دیگر چیزی برای تکالوی سایر هزینه های لازم دولتی باقی نگذارد. با توجه به این احتمال، آن پیشنهادی که در بخش آخر تلگراف شماره ۳۹۷ من ارائه شده بیعاصل و بیفایده به نظر می رسد.

بعد از ملاقات مذکور (با متر آرمیتاژ اسمیت) ملاقات دیگری هم با کفیل وزارت امور خارجه (متصور المنك) داشتم که در ضمن آن از او خواهرش کردم این موضوع را با حد اعلای صراحت به نخست وزیر تفهیم کند که اگر حکومت انگلستان بونی از این قضیه ببرد که این پولهایی که ما باین همه زحمت و مرارت برای پرداخت هزینه های جاری دولت و قادیه حقوق لشکر قزاق ایران تهیه می کنیم صرف جیب ملوکانه می شود، دیگر امکان ندارد در آتی کوچکترین کمک مالی در اختیار ایران بگذارند مگر اینکه کنترل هزینه های

۱ - منظور از وام اصلی، آن وام دو میلیون لیره ای ( = شش میلیون تومان ) بود که می بایست پس از تصویب قرارداد ۱۹۱۹ فقط برای اصلاحات مالی و اداری ( و نه برای مصارف دولتی ) در اختیار حکومت ایران قرار گیرد. بنگرن به جلد اول ( بخش ضمائم ) - ضمیمه شماره ۱، ص ۲۵۹.

۲ - بنگرن به سند شماره ۱۱۳ ( زیر نویس شماره ۲ )

دولتی جداً به مستشار کل دارائی تفویض گردد . به منصور الملک گفتیم بهتر است جناب اشرف از همین حالا ، به مرتعوی که صلاح بداند ، راهی برای ابلاغ این پیام به اعلی حضرت پیدا کند .

در قیال این وضع ، از اختیاراتی که عالیجناب در تلگراف امروزی خود به دستدار تفویض فرموده ، به هیچ گونه استفاده ای نکرده ام زیرا به محض اینکه مبلغ ذکر شده در آن تلگراف در اختیار دولت ایران قرار گیرد ، اعلی حضرت بیدونگی «مطالبات» خود را برداشت خواهند کرد و دولت را کماکان در مضیقه مالی خواهند گذاشت . اما تاملی که این مبلغ هنوز از حساب ما در بانک شاهی خارج نشده ، جای امید باقی است که بتوانیم ترتیبی بهمیم که شاه نتواند به آن دستبرد بزند .

اعلی حضرت از من خواسته اند فردا بعد از ظهر ملاقاتشان کنم . اگر معظم له در جریان این شرفیابی موضوع مطالبات خود را پیش کشید ، خیال دارم با کمال صراحت صحبت کنم و وخامت اوضاع مالی کشور را به همان سان که هست در مد نظرشان قرار دهم . و تازه اگر خود اعلی حضرت سر این مطلب را (در مصاحبه فردا) باز نکرد ، تردیدی ندارم که وثوق الدوله پیام بی پیرایه مرا که توسط منصور الملک به اطلاعش رسیده به عرض ملوکاتنه خواهد رساند .

و به هر حال امیدوارم در شرفیابی فردا اعلی حضرت را به حد کافی بترسانم تا به این مساعده ای که از بابت هزینه های ماه جاری در اختیار دولت ایران می گذاریم دست اندازی نکند .

با احترامات ، نورمن

سند شماره ۱۱۲ (= ۴۲۱ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگرافی مورخ بیستم ژوئن ۱۹۲۰ متر نورمن به لرد کورن

جناب لرد

لطفاً به تلگراف شماره ۴۰۰ من مراجعه فرمائید؟

مستشار کل دارائی که همین يك ساعت قبل به دیدنم آمده بود می گفت وضع مالی ایران حتی وخیمتر از آن بوده که او فکر می کرده زیرا کشور دولتی در حال حاضر به ۸۵۰/۰۰۰ تومان حرمی زند و این مبلغ - سوی آن کسری ماهیانه ۲۵۰/۰۰۰ تومان است

۱ - اشاره به تلگراف شماره ۴۲۸ وزارت خارجه بریتانیا ( که اصل آن در مجموعه اسناد نیامده ) . در این تلگراف به متر نورمن اجازه داده شده بود که عجلتاً مبلغ ۲۴۲۵۰۰ تومان (از بابت فسط ماه ژوئن) در اختیار حکومت ایران قرار دهد .

۲ - بنگرید به سند ۱۱۵ (در صفحات تالی)

که ماه به ماه به کمبود کلی دولت اضافه می گردد.

مع الوصف خود رئیس کل دارائی با من موافق است که هیچ صلاح نیست به بانک شاهی دستور بدهم تا آن مساعده ای را که خودتان اجازه فرموده اید در اختیار دولت ایران بگذارید مگر اینکه قبلاً اطمینان حاصل کنیم که شاه بخشی از آن را به عنوان طلب خود برداشت نخواهد کرد و به منابع دیگری هم که ممکن است بعداً در اختیار دولت گذاشته شود دست نخواهد زد.

در این ضمن مبلغ پنج هزار تومان به فوریت، یعنی برای فردا، لازم است تا حقوق سربازان و افسران بریگاد مرکزی پرداخت گردد. برای حل این مسئله خیال دارم ترقیبات لازم را بیدرتنگه بارتیس بانک شاهی بریتانیا در تهران بدهم که این مبلغ را در اختیار حکومت ایران بگذارد به شرطی که شخصاً تضمین کنم محل خالی این پرداخت (پس از تحویل مساعده ماه ژوئن به دولت ایران) فوراً پر خواهد شد. رونوشت این تلگراف به هندوستان هم مخابره شد.

با احترامات، فورمن

### سند شماره ۱۱۳ (= ۴۷۵ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیستم ژوئن ۱۹۳۰ مترنورمن به لرد کوزن

بیمار مهم و فوری

جناب لرد

رئیس هیئت نظامی بریتانیا در تهران (ژنرال دیکسن) دیروز به دیدنم آمد و بی هیچ مقدمه و سابقه قبلی پیامی از رهبران حزب ملیون ایرانی برایم آورد به این مضمون که آنها حاضرند کابینه جدیدی که متعهد به پشتیبانی از قرارداد ایران و انگلیس باشد تشکیل دهند و خود قرارداد را هم به تصویب مجلس برسانند.

به ژنرال دیکسن گفتم سیاست کنونی حکومت بریتانیا مانع از این است که من پاسخی به این پیام بدهم یا اینکه روابط شخصی بازعمای ملیون برقرار سازم.

ژنرال جواب داد که خودسران حزب ناسیونالیست نیز کاملاً از این موضوع آگاهند و بنابراین هیچ انتظار ندارند که پاسخ مستقیم به پیامشان داده شود. فقط می خواستند آمادگی خود را به گوش سفارت برسانند.

راجع به این قضیه باز هم گزارشهای لازم خدمت عالیجناب تقدیم خواهد شد ولی عجالتاً به دلایل گوناگون که مجال ذکرش در اینجا نیست از هر نوع اظهار نظر شخصی در

باره اصل قضیه خودداری می‌کنم:۱

رونوشت این تلگراف با پست به بغداد و قزوین هم ارسال شد.

با احترامات: نورمن

سند شماره ۱۱۴ (= ۲۲۶ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیستم ژوئن ۱۹۲۰ متر نورمن به لرد کرزن

بسیار مهم و فوری

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۴۰۰ من<sup>۲</sup>

۱- راجع به این موضوع- آمادگی جمعی از ملیون مشروطه‌خواه به زعامت مستشارالدوله برای تشکیل کابینه بعدی و گذراندن قرارداد از تصویب مجلس (البته با دادن بعضی تغییرات در متن آن) - فرایندی معتبر در کتابها و خاطرات رجال این دوره ثبت شده که خالی از اهمیت نیست.

هویتی از تجار و رجال مخالف قرارداد به دیدن وثوق‌الدوله در سلیمانیه رفته بودند تاها وی در این باره مذاکره حضوری بکنند. مرحوم حسن اعظام قدسی (اعظام‌الوزاره) که خود از اعضای این هیئت بوده است در خاطراتش می‌نگارد:

«... نخست وزیر در حالی که با دستش اشاره به سوی رجال ضد قرارداد که در رأس آنها مستشارالدوله صادق (از ملیون معروف آن زمان) ایستاده بود می‌کرد ولی روی سخنش با حاج امین‌الضرب و رؤسای تجار بود گفت،

آقایان تجار، این آقایان (رجال سیاسی مخالف قرارداد) که شما را آلت دست کرده‌اند اگر درست وقت کنید مخالفتی با اصل قرارداد ندارند بلکه مخالف حسن وثوق‌الدوله هستند. اساس مخالفت آنها این است که چرا به جای حسن وثوق، مستشارالدوله این قرارداد را نبسته است! شما آقایان محترم که شغل اصلی‌تان دادوستد و تجارت است در کدام مدرسه سیاسی و حقوقی تحصیل کرده‌اید که بتوانید پی به مفهوم و مقصد حقیقی این قرارداد بپسید؟ کدام معلومات سیاسی به شما اجازه داده است که با منفی با آنها همدست و هم‌آواز شوید و نتمه مخالفت با قرارداد را سرپندھد؟ ...»

پس از ختم بیانات نخست وزیر که نگارنده خلاصه آن را در اینجا ذکر کرد، حضار به هیئت اجتماع خاموش ماندند و صدا از احدی بر نخواست. پس از چند دقیقه که به سکوت مطلق گذشت وثوق‌الدوله از جا برخاست و پس از خدا حافظی با مهمانان به اطاق دیگر رفت. حضار مجلس نیز یکی پس از دیگری سلیمانیه را ترک کردند و متفرق شدند. البته حرفهای نخست وزیر کوچکترین تاثیری در ذهن این عده نپوشید بلکه تصمیم آنها را به ضدیت با قرارداد بیشتر کرد....»

خاطرات اعظام‌الوزاره (حسن قدسی)، جلد اول، ص ۵۰۴

۲- بنگرید به تلگرافی بعدی (سند شماره ۱۱۵) که قاعدتاً می‌بایست قبل از این تلگراف

آمده باشد. شماره تلگرافها ظاهراً پس‌رویش شده. مترجم

در شرفیابی امروز بعد از ظهر به حضور اعلی حضرت ، سر صحبت را به مشکلات و مسائل مالی کشور برگرداندم و وخامت وضع دارائی ایران را بدان سان که همین امروز صبح از رئیس کل دارائی (مستر آرمیتاز اسمیت) شنیده بودم به عرضشان رساندم و خاطر نشان کردم که حقوق کلیه دوایر دولتی يك ماه عقب افتاده است.

به اعلی حضرت گفتم شخصاً می گویم تا حکومت متبوعم را وادار سازم که قسط مساعده ماه جاری را بپردازند ولی تجربیات گذشته آنها در این مورد، محتاطشان کرده است و می ترسند این پولهایی که به عنوان مساعده در اختیار دولت ایران گذاشته می شود به مصارفی دیگر ، غیر از تأمین هزینه های جاری دولت که منظور نظر ماست ، برسد . حال که مستشار کل دارائی شروع به انجام وظایفش کرده امید می رود این گونه ترسها دیگر دلیل نداشته باشد. در ارتباط با این موضوع ، از اعلی حضرت استماع کردم اقدامات کسانی را که مایلند این پول (قسط ماه ژوئن برای پرداخت حقوق کارمندان دولت) به مصارف غیر لازم برسد تصویب فرمایند .

شاه که به نظر نمی رسید تحت تاثیر گفته های من قرار گرفته باشد جواب داد که از وخامت وضع مالی کشورش به نعوی که اکنون می شنود کاملاً بیخبر بوده ولی حال که اطلاعات لازم را دریافت کرده باید اعلای توان خود سعی خواهد کرد تا خواسته مرا عملی سازد. اما (به گفته شاه) يك رقم پرداخت ویژه در این میان وجود دارد که باید از محل همین مساعده ماهیانه دولت بریتانیا تأدیه گردد و خود نخست وزیر هم قول داده که اعتبارش را از همین محل تأمین کند و آن عبارت از مطالباتی است که وی (اعلی حضرت) از بابت هزینه سفر اروپائی اش از دولت دارد .

سپس از من سؤال کرد: آیا نخست وزیر هنوز صحبتی در این باره باشما نکرده است؟ در پاسخ پرسش ملوکانه ، همچنانکه وظیفه ام اقتضا می کرد ، جواب دادم نه ، و در توجیه مطالبی که قبلاً به استحضارشان رسانده بودم عرض کردم که اگر مشکلات مالی کشور را در حضورشان مطرح می سازم بیشتر تحت تاثیر گزارشهایی است که در این باره (وخامت وضع مالی کشور) از مستشار کل دارائی دریافت کرده ام . در اینجا شاه جریان قضیه را با طول و تفصیلی که خود به آن عتینه داشت برایم تشریح کرد که ماحصلش این بود که کابینه فعلی از همان بدو امر به او قول داده بوده است تمام مخارج سفرش را از خزانه دولت بپردازد. و بر مبنای همین قول و وعده دولت بوده که او هزینه های مسافرت را محدود نکرده ، منتزمان ركب را تقلیل نداده ، و از طول مدت اقامتش در خارجه نکاسته است. و گرفته اگر پیش بینی می کرد که اشکالاتی از این نوع (در باره پرداخت هزینه سفر) بروز خواهد کرد تمام احتیاطات

لازم را قبلاً رعایت می کرد.<sup>۱</sup>

اما اینکه مسافرتش در خارجه اینهمه طول کشیده ، آنهم تقصیر خودش نبوده زیرا مکرراً درخواست اجازه بازگشت به کشورش را می کرده که این اجازه به دلایل مختلف به وی داده نمی شده . حال اگر مطالباتی که از دولت دارد بیدرتنگ پرداخت نشود به وضع پأس آوری دچار خواهد شد زیرا این پولهایی که می خواهد برای خودش نیست بلکه برای بازپرداخت قروضی است که در اروپا پیدا کرده و قادر به تادیه آنها از دارائی محدود و ناچیزش نیست .

در اینجا باحداعلای تمسک از ایشان استعا کردم وضع وخیم کشورشان را در نظر بگیرند ، در این لحظه حساس برای خاطر وطن فداکاری کنند ، و با وصف قولی که نخست وزیر به ایشان داده عجزاً از درخواست تسمه مطالبات خود چشم پوشند ، یا لااقل دو سه ماهی صبر کنند تا وضع مالی کشور سروسامانی بگیرد و گشایشی در کارها پیدا بشود . و در دنباله حرف خود این نکته را نیز افزودم که حالا اصل مطالبات چه بوده ، و قول کابینه تحت چه شرایطی داده شده بوده ، همه اینها به کنار ، اما اگر دولت متبوع من سرانجام رضایت بدهد که قسط مساعد ماه جاری پرداخت گردد و سپس اطلاع پیدا کند ( که اینک مسلماً اطلاع پیدا خواهد کرد ) که قسمتی از همان مساعدیه برای بازپرداخت مطالبات اعلی حضرت بکار رفته است ، در آتیه دیگر به هیچ قیمتی حاضر نخواهند شد که کمکهای مالی در اختیار دولت ایران قرار دهند . و اگر چنین وضعی پیش آید من دیگر نمی توانم مسئولیت عواقبی را که متوجه کشور ایران می شود به عهده گیرم .

متأسفم بگویم که اندرزهای صادقانه من یا اینکه در حدود یک ساعت و نیم طول کشید کمترین تأثیری در وجود شاه نبخشید و او را متقاعد نساخت . تنها امتیازی که معظم له حاضر شد به ما بدهد این بود که از مساعدیه ماه ژوئن چیزی برای خود بر ندارد به شرطی که ما هم اعتبار اضافی برای بازپرداخت مطالبات ایشان از جایی دیگر تهیه کنیم ! معظم له لاینقطع اظهار می داشت که این مبلغ برایش ضرورت حیاتی دارد اما برای خزانه داری انگلستان در حکم قطره ای بیش نیست . جواب دادم فکر نمی کنم دولت متبوع من منطق اعلی حضرت را به تحوی که بیان می شود قبول داشته باشد .

ضعف نامیمون نخست وزیر ( در دادن قول به شاه که مطالباتش عنقریب تادیه خواهد شد ) مسئله ای را که بنفسه وخیم است چنان پیچیده کرده که در حال حاضر راهی برایش

۱ - مسترنورمن در تلگراف مورخ نوزدهم ژوئن ۱۹۲۰ خود ( به شماره ۳۹۷ که اصل آن در مجموعه اسناد نظامنامه ) به رئیس لرد کردن گزارش داده بود که نخست وزیر ایران موافقت کرده است مطالبات شاه را ( از باقی هزینه سفر اروپائی اش ) از خزانه دولت بپردازد به این ترتیب که نصف آن را بیدرتنگ از محل مساعدیه ماه ژوئن ( یعنی از آن مبلغ ۳۵۰۰۰۰ تومان که خزانه داری بریتانیا ماه به ماه در اختیار دولت ایران می گذاشت ) و نصف دیگر را ده روز بعد در اختیار اعلی حضرت قرار دهد .

نمی بینم زیرا التماس ، استدلال ، تهدید ، همگی تاکنون در وجود اعلی حضرت بی تاثیر بوده است . مع الوصف تصویری کنم بد نباشد عین این مطالب را کتباً هم به استحضارشان برسانم .

در این ضمن خیال دارم میزان مساعده مابینانه را که اجازه پرداخت آن ( برای ماه ژوئن ) ضمن تلگراف شماره ۶۲۸ ( مورخ هفدهم ژوئن ) عالیجناب به دستدار داده شده است<sup>۱</sup> به میزانی کاهش یافته در اختیار دولت ایران قرار دهم . این تلگراف پیش از تلگراف شماره ۳۲۶ عالیجناب به دستم رسید.<sup>۲</sup>

جای خوشوقتی است که طرح شدن مسئله مطالبات شاه ( از طرف خود معظم له ) مانع از این شده که من بیدرنگ روی فحوائی تلگراف اخیر عمل کنم کما اینکه اگر این تصادف بموقع نبود حتماً طبق دستورات داده شده عمل می کردم .  
رو نوشت این تلگراف به هندوستان هم مخایره شد .

با احترامات : نورمن

### سند شماره ۱۱۵ (= ۴۷۷ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و یکم ژوئن ۱۹۲۰ متر نورمن به لرد کرزن

جناب لرد

عطف به پاراگراف شماره ۱ در تلگراف قبلی من<sup>۳</sup>

مستشار کل دارائی ( مستر آرمیتاژ اسمیت ) دیروز ۴ در باره اختیاراتی که قرار است تحت قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس به وی داده شود با من صحبت کرد .

بسیاری از مطلعان محلی ( هم از رجال ایرانی وهم از اعضای سفارت ما در تهران ) که نظر ایشان ارزش شنیدن دارد بر این عقیده اند که این اختیارات کافی نیست و مستر آرمیتاژ اسمیت از من خواهش کرده عین نظراتش را برای حکومت انگلستان در لندن مخایره کنم . این نظرات به قرار زیرند .

۱- پرداختهای مابینانه به دولت ایران و مشروط کردنش به اینکه مستشار کل دارائی باید بر مصارف آنها نظارت داشته باشد . مسئله ای است فوق العاده دشوار زیرا نیاز حکومت

۱- بنکرید به سند شماره ۷۳ ( زیر نویس شماره ۲ )

۲- تلگراف مورخ هجدهم ژوئن ۱۹۲۰ لرد کرزن ( که اصل آن در مجموعه اسناد

نیامده )

۳- بنکرید به سند شماره ۱۱۱

۴- تاریخها در این دو فقره تلگراف کمی آشفته است . منظور از ۵ دیروزه نوزدهم ماه ژوئن ۱۹۲۰ است . تلگراف بعدی ( موضوع سند فعلی ) در بیستم ژوئن ۱۹۲۰ تنظیم و یک روز بعد ( یعنی در بیست و یکم ژوئن ) مخایره شده بود .

ایران به دریافت این مساعدتها ناشی از این وضع است که در حال حاضر دستگاههای دولتی بیش از آن مبالغی که از محل درآمدهای داخلی تامین می شود هزینه دارند. بنابراین کسر درآمدها همیشه هست و دولت ایران به طور دائم دست بدامن دولت بریتانیاست که این کسری ماهیانه را جبران کند.

البته ممکن است سیستمی وضع کرد که بموجب آن محل مصرف برخی درآمدها (مثلاً همین مساعدت ماهیانه سیصد و پنجاه هزار تومان) تحت کنترل مستشار کل دارائی باشد. ولی اجرای این سیستم در عمل بیهوده خواهد بود زیرا درست است که او (مستشار کل) مراقبت خواهد کرد تا این مبلغ معین (سیصد و پنجاه هزار تومان) به مصارف موجه برسد، اما چون بقیه درآمدهای دولتی از قید چنین نظارتی آزادند، متصدیان امور اگر بخواهند می توانند آنها را به مصارف ناموجه برسانند و مطمئن باشند که هیچ گونه نظارت دقیق بر اعمالشان وجود ندارد. مستر آرمیتاژ اسمیت می گوید:

نتیجه ای که از این وضع گرفته ام به طور خلاصه این است که قرار دادن بخشی از درآمد کشور تحت نظارت رئیس کل دارائی بیفایده است زیرا پولهای دولت از سوراخهای دیگر حیف و میل خواهد شد. آن چیزی که دستگاه مالی کشور لازم دارد مقرراتی است که بموجب آن رئیس کل دارائی بر تمام منابع درآمد کشور نظارت داشته باشد نه تنها بر بخشی از آن.

مثلاً اگر همین مالیاتهایی که از محل مصرف تریاک و تنباکو وصول می شود ریخت و پاش نشود، کسر بودجه فعلی کلاً از بین خواهد رفت. از آن طرف، اگر بهره ای هزینه های اختصاصی، مخصوصاً مقرریهای ماهیانه که تحت عنوان مساعدت به برخی از مدیران جرایم تهران پرداخت می شد، و هنوز هم می شود، به موقع قطع شده بود (که اگر درست دقت کنیم به واقع رشوه ای بود برای ساکت کردن آنها و بنابراین عملی بود کاملاً خلاف قانون) در آن صورت میزان مساعدت ماهیانه که دولت ایران مرتباً از ما دریافت می کرد می توانست به میزانی قابل توجه کاهش یابد. در یک کلمه: ممکن است نظارت من (رئیس کل دارائی) باعث بشود که مساعدتهای ماهیانه دولت بریتانیا (سیصد و پنجاه هزار تومان در ماه) به مصارف حقیقی اش برسد، ولی اصل موضوع - ریشه کن شدن این تیاژ - فقط موقعی میسر است که اصلاحات مورد نظر در شئون مالی و اداری کشور صورت گیرد و راه سوء استفاده بکلی بسته شود. به این دلیل است که من فشار آوردن به دولت را که کنترل مساعدت های ماهیانه مطلقاً به من واگذار شود عملی زاید و بیهوده می دانم زیرا این گونه نظارت فقط بخشی از درآمد کنونی کشور را در بر می گیرد.

۲- آنچه من لازم دارم نظارت محدود بر بخشی از عایدات کشور نیست بلکه می خواهم کل درآمدهای کشور را تحت نظارت داشته باشم.

در اینجا باز با اشکالی مواجه هستیم. تا این لحظه از حمایت کامل نخست وزیر و هیئت وزیران برخوردار بودیم و تا به حال هر چه خواسته‌ام قبول کرده‌اند. بنابراین اگر اختیارات اضافی برای خود بخواهم تا حدی ناسپاسی کرده‌ام. از آن گذشته، لحظه کنونی برای خواستن اختیارات بیشتر مناسب نیست زیرا هر اختیاری که کابینه فعلی (درغیاب مجلس) به من واگذار کند ممکن است بعد از افتتاح مجلس لغو گردد. به حقیقت، هر قدر اختیارات کنونی کم‌تر باشد احتمال اینکه مجلس آینده ایران حضور مرا در رأس تشکیلات دارائی ایران تحمل کند بیشتر خواهد بود. و اگر آنها اصل موضوع را (که نگاهداشتن من درست کنونی باشد) پذیرفتند به احتمالی قوی اختیارات بیشتری از روی رضا و رغبت به من خواهند داد تا وظایفی را که به عهده گرفته‌ام به نحو آتم و احسن انجام دهم. امیدوارم که دوره فترت پارلمانی هر چه زودتر بسر برسد و مجلس شورای ملی ایران افتتاح گردد زیرا دست زدن به اصلاحات مالی پایدار، بی‌تصویب و رضایت پارلمان، امکان پذیر نیست. نتایجی که من (رئیس کل دارائی) از تمام این حرفها می‌گیرم دو چیز است:

۱- ادامه پرداخت مساعده فعلی (سیصد و پنجاه هزار تومان در ماه) مطلقاً لازم است مگر اینکه بخواهیم ایران دوباره به وضع هرج و مرج سابق بر گردد. همچنانکه قبلاً نیز اشاره کرده‌ام پرداخت مساعده به دولت ایران (در حال حاضر) ناشی از سوء اداره دستگاههای دولتی است که به کسر بودجه دائم منجر می‌شود.

۲- این سوء اداره کم کم باید از بین برود و اصلاحات لازم و مورد نظر بتدریج صورت گیرد. برای اجرای این اصلاحات، عجالتاً ناگزیرم به همان اختیاراتی که می‌شود یا اعمال نفوذ شخصی بنسبت آورد (آنهم تا زمانی که رژیم فعلی بر سر کار است) قناعت کنم. اما موقعی که دوران فترت کنونی بسر رسد و حکومت پارلمانی مجدداً استقرار یابد و مجلس شورای ملی حضور مرا در ایران (در رأس تشکیلات دارائی کشور) بهمیل و رضا پذیرفت، آنوقت می‌توان پرداخت مساعده‌های ماهیانه از طرف دولت بریتانیا را مشروط به دریافت اختیارات کافی (برای اعمال نظارت حقیقی در هزینه‌های کشور) کرد که این اختیارات را خود مجلس باید به من تفویض کند. اما گرفتن اختیارات لازم در وضع کنونی کشور که مشروطیت در حال تعطیل است (با اینکه در ضرورت آن اختیارات هیچ شکئی نیست) دردی را دوا نمی‌کند که سهل است بیگمان باعث برانگیختن سوءظن مجلس آتی می‌شود و حضورم را در این کشور عاطل و باطل می‌سازد.

پایان نظرات مستشار کل دارائی

۱- نیاز به تاکید مجدد دارد که انگلیسیها این مساعده ماهیانه را (برای جبران کسر بودجه ایران) علی‌الاصاب می‌پرداختند که بعداً از درآمدهای شرکت نفت، عواید گمرکات، یا از محل‌های دیگر، استهلاک کنند. پرداختهای آنها رایگان و بلاعوض نبود.

معلومات خود من درباره ایران و خصوصیات اخلاقی مردمانش در حال حاضر به آن درجه کامل نیست که بتوانم در این باره اظهار نظر کنم که آیا سیاست صحیح و معقول همین است که عجباً از درخواست اختیارات کامل برای مستشار کل دارائی صرف نظر کنیم یا اینکه دریافت آن اختیارات را به موقعی محول سازیم که مجلس جدید ایران افتتاح شده باشد. ولی تصور می‌کنم که اتخاذ این خط مشی (یعنی درخواست اختیارات) به هر حال جنبه عوری داشته باشد چون تا آنجا که خود شاهد بوده‌ام تمام پیشنهادهای مشارالیه (مستر آرمیتاژ اسمیث) تاکنون پذیرفته شده است و از مجموع اظهارات ایرانیانی که بامن در تماس هستند (من جمله خود نخست وزیر) چنین استنباط می‌کنم که شیوه عمل، سیاست اداری، اخلاص، وصییت این مرد، مخصوصاً آن قاطعیتی که در روبروشدن با مشکلات مالی کشور و یافتن راه حل برای آنها از خود نشان می‌دهد، بهترین و عالیترین اثر را در محافل دولتی بخشیده و اعتماد و اطمینان همه شان را چنان جلب کرده است که تصور می‌کنم در آتی نیز هر پیشنهادی را که تقدیم هیئت دولت بکند بپذیرند خواهند پذیرفت و به هر تقدیر کمالات این اعتقاد بایشان (مستر آرمیتاژ - اسمیث) موافقم که توفیق سیاست مورد نظر ما در ایران بستگی کامل به این دو موضوع دارد:

۱- ادامه پرداخت مساعده کتونی برای چند ماهی بیش از آن مدت که حکومت انگلستان در نظر دارد.

۲- تشکیل و گشایش مجلس شورای ملی ایران هر چه زودتر  
ضمناً بدینست این را هم اضافه کنم که تمام افراد صالح و بیغرض که با آنها در این باره (اوضاع کتونی ایران) مشورت کرده‌ام عین نظرات بالا را دارند و به همان نتیجه‌ای که من رسیده‌ام، رسیده‌اند.

رونوشت این تنگراف به هندوستان هم مخایره شد.

با احترامات : نورمن

سند شماره ۱۱۶ (= ۴۷۸ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

لنگراف مورخ بیست و یکم ژوئن ۱۹۴۰ مستر نورمن به لرد کوزن

بسیار مهم و فوری

جناب لرد

لطفاً به تنگراف شماره ۴۰۴ من مراجعه فرمائید.

جریان مصاحبه دیروزی ام را با شاه امروز پیش از ظهر به اطلاع کفیل وزارت امور خارجه (منصورالملک) که بدیدنم آمده بود رساندم و گفتم که اعلی حضرت ، علی رغم وضع وخیم مالی مملکت ، کماکان اصرار دارند که مخارج مسافرت اخیرشان به اروپا از محل مساعده ماه جاری (ماه ژوئن) پرداخت گردد.

منصورالملک گفته شاه را تکذیب کرد و گفت دولت ایران ابتدا چنین قولی به اعلی حضرت نداده بود که تمام مخارج سفرشان را در اروپا تأدیه کند بلکه تنها پرداخت یک قسمت از این مخارج را به عهده گرفته بود و اضافه بر آن را هرچه می شد خود اعلی حضرت می بایست پردازد.

اما اینکه اعلی حضرت ادعای بیچیزی و فلاکت کرده است آنهم ( به عقیده منصور الملک) حرفی است مطلقاً بی اساس، چون معظم له در حال حاضر میلیونها فرانک در بانکهای اروپائی سپرده دارد.

کفیل وزارت امور خارجه همان نظر سابق مرا که قبلاً نیز خدمتتان گزارش داده ام تأیید کرد به این معنی که بهتر است مطالبی را که شماها به عرض اعلی حضرت رسانده ام کتباً نیز ابرام کنم . اما در عین حال به من هشدار داد که آزردن دل احمدشاه و جلوگیری از اقداماتش موقعی که پای پول در کار است به هیچ وجه صلاح نیست چون در آن صورت کینه سفارت بریتانیا را به دلی خواهد گرفت و این بار شروع به دسیسه علیه خود من (وزیر مختار بریتانیا) خواهد کرد. و اگر کار به این مرحله کشید آنوقت حفظ موقعیت فعلی ام دشوار و احتمالاً غیر ممکن خواهد شد مگر اینکه دولتی متتنو در ایران سرکار باشد که بتواند از من حمایت کند و جلو دسایس معظم له (شاه) را بگیرد.

به منصورالملک گفتم در قضیه کنونی (جلوگیری از دست اندازی شاه به مساعده ماه ژوئن) ناچارم طبق وظیفه ای که به عهده دارم عمل کنم و به حقیقت راه دیگری برایم باقی نمانده . ولی البته اقدامات خود را با تدبیر و احتیاط صورت خواهم داد. در پایان مصاحبه دیروزی ام با منصورالملک این نکته را نیز اضافه کردم که با توجه به اوضاع مالی کشور که درمتهای وخامت است اقتضای پارلمان تنها وسیله ای است برای جلوگیری از کارهای بیرویه مقام سلطنت . عالیجناب منصورالملک نظر مرا تصدیق کرد.

با احترامات ، نورمن

سند شماره ۱۱۷ (= ۴۷۹ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و دوم ژوئن ۱۹۲۰ متر نورمن به لرد کرزن

فوری

جناب لرد

مطالبی که در این تلگراف به عرضتان می رسد توسط مستشار مالی ( مستر آرمیتاژ

اسمیث) در اختیار گذاشته شده است. او می گوید:

«بقایا زوال قرارداد ۱۹۱۹ بستگی کامل به اجرای اصلاحات مالی در کشور دارد. برای شروع این اصلاحات، تشکیل مجلس شورای ملی و پشتیبانی مردم هر دو ضرورت اساسی دارد. مستر آرمیتاژ - اسمیث شخصاً هیچ گله‌ای از حکومت کنونی ندارد و از تمام وزرای کابینه سپاسگزار است که حداعلای همدردی را با اهداف و مقاصد وی نشان داده‌اند اما چیزی که هست، کل دستگاه مالی کشور احتیاج به دگرگونی اساسی دارد. رژیم کنونی ایران، با توجه به فقدان ضوابط مادی و اخلاقی، فقط با تعویب و ترعیب مرکز ماندن است و ادامه این روش از یک طرف باعث خالی شدن خزانه کشور می‌شود و از طرف دیگر به جای از بین بردن ناراحتی‌ها، دمبدم به آن می‌افزاید. در نتیجه، توده مردم خیال می‌کنند که ما پشتیبان استبداد و ارتشاه هستیم زیرا از حکومتی که در چشم آنها مظهر این دو عیب است پشتیبانی می‌کنیم.»

وی (آرمیتاژ - اسمیث) شخصاً هیچ ترسی از افتتاح مجلس شورای ملی ندارد. به عکس، فکر می‌کند که پس از گشایش چنین مجلسی یک کابینه مقتدر ملی که در آن وزیر دارائی کنونی \* احتمالاً سمت خود را حفظ خواهد کرد، روی کار آید و اختیاراتی وسیع به وی تفویض کند. اما اگر بناست که قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس از تنگنای خطر کنونی بگذرد، در آن صورت حتی دقیقه‌ای تاخیر جایز نیست و باید کاری کرد که سقوط اجتناب ناپذیر وزیرانی که قرارداد مزبور را امضا کرده‌اند باعث سقوط و از بین رفتن خود قرارداد نگردد. وی (مستشار کل دارائی) بر این عقیده است که حفظ حکومت کنونی با تالیفات با رتبه دادن به ناراضیان، امری است دشوار و این دو وسیله را هرگز نمی‌توان بهانه‌ها برای مسلح و حمایت قلبی مردم ساخت که بهترین ضامن اجرا شدن قرارداد هستند.<sup>۱</sup>

با احترامات: نورمن

سند شماره ۱۱۸ (= ۲۸۰ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

لنگراف مورخ بیست و سوم ژوئن ۱۹۲۰ لرد گوزن به مستر نورمن

فوری

آقای وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۳۳۸ مورخ چهارم ژوئن شما

\* - اعتلاء الملک (نصرت‌الله خان خلعت بری)

۱ - مستشار کل دارائی نظرات خود را به‌دراست منضمی که تاریخ ندارد (ولی مطالبش کذب و بی‌اساس است که درست کنونی آمده) برای تالیفات وزارت خارجه بریتانیا تشریح کرد. این یادداشت مفصل (که متن آن در مجموعه اسناد نیامده) در بیست و دوم نوامبر ۱۹۲۰ به پیش‌مشاوران وزارت خارجه در لندن رسید. ویراستار انگلیسی اسناد.

از جانب ما مخالفتی نیست که در اجرای پیشنهاد دولت ایران يك گردان از نیروی اسپیار برای تقویت خط دفاعی تبریز ، از کرمان به آذربایجان فرستاده شود.

ولی به هر حال نظر ما این است در این ستونی که به تبریز فرستاده می شود افسران انگلیسی و هندی فقط به عنوان مربیان نظامی که استثنائاً مقامات ایرانی را در حفظ نظم میان اتباع کشور کمک می کنند شرکت نمایند. به این دلیل ، هیچ کدام از آنها اجازه ندادند در مأموریت های نظامی (علیه يك دشمن خارجی) قوای مسلح ایران را همراهی کنند یا اینکه در عملیات جنگی شرکت جویند .

با این شرط قبلی ، اکنون وظیفه دولت ایران است که پس از مشاوره با شخص شما و با مستشاران نظامی ما در تهران ، تصمیم نهائی را در این باره اتخاذ کنند که آیا حقیقتاً می خواهند این قوا از کرمان به آذربایجان فرستاده شود یا نه ؟

راجع به آن سوالی هم که در تلگراف اخیرتان کرده اید ( مسئله تأمین اعتبار لازم برای اعزام نیروهای مورد نیاز ) امیدواریم بتوانیم جواب لازم را عنقریب برایتان بفرستیم .

گرن

سند شماره ۱۱۹ (= ۴۸۱ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا )

تلگراف مورخ بیست و سوم ژوئن ۱۹۲۰ لرد گرن به مسر نورمن

بسیار مهم و فوری

آقای وزیر مختار

تلگرافهای اخیر شما را (تحت شماره های ۳۹۲ ، ۳۹۳ ، و ۳۹۴ - هر سه مورخ هجدهم ژوئن)<sup>۱</sup> که بین اوضاع عمومی ایران است، در بر تو اطلاعات و نظرات مفیدی که در آنها آمده است مورد بررسی کامل قرار داده ایم.

از صغوی تلگراف شماره ۳۳۰ من (مورخ نوزدهم ژوئن ۱۹۲۰)<sup>۲</sup> قاعدتاً باید متوجه شده باشید که ما در اینجا وضع مالی ایران را به هیچ وجه از نظر دور نداشته ایم و جداً عجله داریم که در حدی معقول و منصفانه به بازی ایران بشتابیم. از این جهت به شما اجازه می دهیم که عین این مطلب را به همین ترتیب به اطلاع نخست وزیر ایران برسانید.

اما راجع به آن مطلبی که در تلگراف شماره ۳۷۸ تان ذکر کرده اید<sup>۳</sup> دایر بر اینکه

۱- بنگرید به اسناد شماره ۱۰۶ ، ۱۰۸ ، ۱۰۷

۲- بنگرید به سند شماره ۱۱۰

۳- بنگرید به سند شماره ۱۰۴

دوران مودمندی نخست وزیر کنونی (وثوق الدوله) برای ما به پایان رسیده است ، تصور می‌کنم کسی منکر این حقیقت نباشد که صلاحیت او برای حفظ قرارداد ایران و انگلیس (قرارداد ۱۹۱۹) از هر سیاستمدار دیگری بیشتر است.

ما کسی را که شایسته جانشینی او باشد سراغ نداریم ولی اگر شما شخص بخصوصی را برای تصدی این مقام در نظر گرفته‌اید ، از شنیدن نظراتان بسیار خرسند خواهیم شد.

نسبت به آن پیشنهادی هم که در تلگراف شماره ۴۰۵ تا آن ارائه کرده‌اید ( دایره به صلاحیت مشیرالدوله برای احراز این سمت ) حقیقت این است که من دوباره شایستگی این مرد برای اشغال مقام نخست‌وزیری ایران ، آنهم در اوضاع و احوال کنونی کشور ، شک و تردید دارم زیرا مردی است ضعیف‌التمس که هیچ‌گونه وثوق و اعتماد در شخص من و مشاورانم الهام نمی‌کند.

ماده که اوضاع عمومی ایران در حال تغییر دائمی است و مانند طیف شمس رنگهای گوناگون به خود می‌گیرد ، مشکل بتوان نکات جزئی را که در تلگرافهای اخیرتان آمده یک‌یک پاسخ داد . به عمل و جهات کلی ، هنوز هم بر این عقیده‌ام که باید حمایت‌های مسکن را از شخص وثوق الدوله بعمل آورد مگر اینکه معزز و آشکار گردد که این‌گونه پشتیبانها قادر به نجات دادش نیست.

### محرمانه

در حال حاضر از صداقت و حسن نیت شاه ابتدا مطمئن نیستم و تلگراف اخیر شما (متضمن گزارش آخرین مصاحبه‌تان با معظم‌له) مثل این است که بدینی مرا تأیید می‌کند . اگر در عرض روزهای آینده دیدید که اعلی‌حضرت کماکان لجابت و سرسختی نشان می‌دهد ، آنوقت با نظری که در تلگراف اخیرتان ایراز کرده‌اید کاملاً موافقم به این معنی که در مذاکرات بعدی با معظم‌له باید لحنی محکم‌تر و خشن‌تر بکاربرد و این نکته را کاملاً برایشان روشن ساخت که دریافت آن مفروری ماهیانه که از ما می‌گیرد مشروط بر این است که به طور فعال و علنی از وثوق الدوله حمایت کند و اگر برخلاف تعهدی که برگردن گرفته عمل کند ، مفروری مزبور آنرا قطع خواهد شد.<sup>۲</sup>

### گورن

۱- اشاره به تلگراف مورخ بیست و یکم ژوئن ۱۹۲۰ ( که اصل آن در مجموعه اسناد نیامده).

۲- لرد گورن در تلگراف تالی خود (به شماره ۳۴۳ مورخ بیست و چهارم ژوئن ۱۹۲۰) به مسفر نورمن دستور داد هر گونه اقدام درباره تعلیمات مندرج در این تلگراف را ( که موضوع سند بالاست) عیناً متوقف سازد .

۳- تا من قبلاً وزیر خارجه ایران صورت‌الدوله را طبق وقتی که تمهین شده فردا پیش از ظهر بهینیم و سپس تعلیمات جدید و اضافی برایتان بفرستم ...  
 (شکرید به سند بعدی (سند شماره ۱۲۰) زیر نویس شماره ۲

## سند شماره ۱۲۰ (= ۲۲۰ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و سوم ژوئن ۱۹۲۰ لرد کوزن به مستر نورمن

آقای وزیر مختار

عطف به تلگرافهای شماره ۴۰۳ و ۴۰۹ شما هردو مورخ بیست و یکم ژوئن

۱۹۲۰

چنین به نظر می‌رسد که مسئله اعطای اختیارات تام به نخست وزیر را بیش از حد استحقاق در تهران بزرگ کرده‌اند. آشکارا می‌توان دید که وثوق الدوله میل دارد، تا موقمی که بر سر کار است، با ما همکاری کند. و در چنین وضعی باور نکردنی است که او، بی‌مشورت قبلی با شما یا برخلاف نظر شما، از اختیاراتی که بدست آورده برای سرکوب کردن مخالفان استفاده کند.

در وضع کنونی کشور که خطر حمله بالشویکها تهران را تهدید می‌کند هیچ بعید نیست که یک رشته اقدامات امنیتی شدید علیه آشوبگران و عناصر خرابکار ضرورت پیدا کند ولی تا موقمی که نخست وزیر اقدامات خود را با احتیاط و پس از مشورت قبلی با شما انجام می‌دهد، شخصاً هیچ دلیلی برای این نگرانی نمی‌بینم که اعمال وی ممکن است به نتایجی وخیم بینجامد. لذا، با این فرض قبلی که جناب اشرف و وثوق الدوله در کلیه تصمیمات مهم خود قبلاً با شما مشورت خواهد کرد، می‌توان از خواسته‌اش (برای گرفتن اختیارات تام)

۱- اصل هیچ کدام از این دو تلگراف در مجموعه اسناد نیامده.

مستر نورمن در تلگراف شماره ۴۰۳ خود به لرد کوزن گزارش داده بود که کفول وزارت امور خارجه ایران (منصور الملک) به وی گفته که نخست وزیر (وثوق الدوله) شخصاً مایل به استعفاست ولی با در نظر گرفتن اوضاع وخیم کشور چنین احساس وظیفه می‌کند که باید سرکار بنامد مشروط بر اینکه آن اختیارات تام را که لازم دارد از شاه بگیرد. وزیر مختار در تلگراف نالی خود (تحت شماره ۴۰۹) به لرد کوزن اطلاع داد که رئیس کل تشریفات سلطنتی (شاهزاده شهاب الدوله) به دیدن من آمده و اظهار داشته که، «... شاه با کمال بی‌مبصری منتظر دریافت پاسخ وزیر مختار انگلیس است...»

پاسخی که شاه با این عجله می‌خواست مربوط به قولی بود که نورمن به وی داده و گفته بود که نظرش را در این باره (اعطای اختیارات تام به نخست وزیر) عنقریب به اطلاع مقام سلطنت خواهد رساند.